

محمد صدیقی مهر (بازیگر نقش ایوان) کاراکتر ایوان یک آدم صلح‌جو است

تکرار تجربه کار کردن با علیرضا کوشک جلالی چگونه است؟

کار کردن با علیرضا این طوری است که اگر ده تا پیشنهاد خیلی خوب هم داشته باشید، به محض این که او زنگ بزند، همان لحظه همه چیز را رها می‌کنید و می‌گویید آدم! من چهار سال تئاتر کار نکرده بودم و تصمیم هم نداشتم کار بکنم، چون شرایط را برای کار تئاتر مناسب نمی‌دیدم اما پارسل تا آقای جلالی زنگ زدند، رفتیم و کار کردم. امسال هم همین‌طور به گروه اضافه شدم. وقتی با علیرضا کار می‌کنید، حس خوبی روی صحنه دارید و از خروجی کار مطمئنید. می‌دانید که با تمام سختی‌های تمرین و وسواس‌هایی که سر تمرین دارد، در نهایت اثر درجه یکی روی صحنه می‌برید. یکی از دلایلی که کار نمی‌کنم این است که متأسفانه سطح اجراها به لحاظ متن و کارگردانی و چیزهای دیگر، خیلی پایین آمده اما در همکاری با آقای جلالی، خیال‌تان راحت است که روی صحنه شریف و درجه‌یک خواهید بود. او بازیگر را خوب هدایت می‌کند. ضعف‌هایی را که دارد می‌پوشاند و در نهایت بهترین بازی را از او می‌گیرد و این آرزوی هر بازیگری است.

چه ویژگی‌هایی در کاراکتر ایوان برای شما پررنگ تر بود؟

نقش «ایوان» که من بازی‌اش می‌کنم، یک آدم صلح‌جو است؛ یک رفیق که سعی می‌کند بین دو دوست دیگرش میانجی باشد و بین‌شان صلح برقرار بکند. البته نه فقط در موقعیتی که می‌بینیم، بلکه در تمام ده سال گذشته همین کار را می‌کرده. او آدم شوخ و شنگی است که وارد بازی‌ها و دعوای هنری آنها نمی‌شود و اساساً دنیایش با آنها فرق دارد. ایوان نماینده قشر خاصی از جامعه است که به نظرم خیلی دوست‌داشتنی هستند. حتی می‌توانید آنها را نمایانگر دو جریان سیاسی ببینید. این‌جا یکسری آدم را می‌بینید که از بحث‌های تئوریک و حال به همزن فراری‌اند. دوست دارند فقط زندگی بکنند و سختی‌ها و خوشی‌های آن را با تمام وجود در آغوش بگیرند و از تمام «ایسم»‌ها فارغ باشند.

زاویه دید آقای کوشک جلالی را در این اجرا نسبت به نمایشنامه چگونه می‌بینید؟

نمایش «آرت» پتانسیل بسیار بالایی دارد، یعنی هر کارگردان می‌تواند با زاویه دید مختلفی به آن ورود بکند. این نمایشنامه، زمینه کامل و درستی دارد اما شما می‌توانید آنچه می‌خواهید به آن اضافه کنید. بستر آماده است تا نگاه‌تان در آن بنشیند. آقای جلالی شاید می‌خواهد یک نگاه سیاسی به آن وارد بکند و آن سه نفر را به عنوان نماینده و سردمداران حزب‌های سیاسی ببیند که می‌خواهند حرف‌های سیاسی بزنند و تأثیرگذار باشند، یعنی با نقد اپوزسیون‌ها می‌خواهد به نمایش ورود بکند و امیدوارم این نگاه شکل بگیرد.

درباره تمرین‌های دشوار کوشک جلالی اکثراً شنیده‌ایم برای مخاطبان شاید جالب باشد که بدانند آیا کارگردان «آرت» به بازیگرانش اجازه می‌دهد در تمرین‌ها، خلاق و ایده‌پرداز باشند؟

شاید آقای جلالی در تمرین‌ها با جزئیات بگوید که مثلاً در آن میزانسن این قدر قدم بردارید یا آن جافلان دیالوگ را بگویید. او خطوط کلی و جزئیات نقش را می‌گوید اما در نهایت دست بازیگر رانمی‌بندد. اگر بازیگری خلاق باشد، همان‌جا چیزی به آن اضافه می‌کند و به کارگردان می‌گوید من این جور حرکت می‌کنم. البته علیرضا هم پیشنهاد او را درباره کاری که می‌خواهد بکند، می‌شنود، ولی شاید بگوید «نه، چیزی که من گفتم را کنار بگذار! چیزی که خودت اجرا کردی، خوب است»، یعنی یک وضعیت تعامل و گفت‌وگو در چیده شدن صحنه‌ها و میزانسن‌ها وجود دارد. این‌گونه نیست که شما محکوم به انجام یک میزانسن خاص باشید.

سخن پایانی

امیدوارم این نمایش دیده شود چون مفاهیم روان‌شناسی بسیار درستی در مورد روابط انسانی در این نمایش هست. روابطی که شاید آدم‌ها سال‌ها داشته‌اند اما آنالیزش نکرده باشند تا بدانند در ارتباطی که با هم دارند، به کجای رابطه رسیده‌اند. آدم‌ها بر اثر یک عادت جلو می‌روند، ولی یک جایی آتش زیر خاکستر بیرون می‌زند. این وضعیت در خیلی از روابط وجود دارد. تماشای نمایش «آرت»، شاید به آدم‌ها کمک کند یک بازنگری در روابط‌شان داشته باشند تا آن آتش‌ها مشخص بشود و مثل این نمایش، ناگهان منفجر نشود.



هنرشناس است. خودش را در زمینه هنر، صاحب‌نظر می‌داند اما به هنر کلاسیک علاقه دارد و نمی‌تواند با هنر مدرن هیچ ارتباطی برقرار بکند. اصلاً هنر مدرن را نمی‌بیند و می‌گوید ما هنر مدرن نداریم. هنر مدرن، توهم است. این دقیقاً نقطه مقابل درگیری او با کاراکتر دیگر نمایش است. در واقع مارک یک آدم سنتی است که پای عقایدش ایستاده؛ آدمی با چهارچوب‌های خاص خودش که نمی‌تواند بپذیرد چیزی به اعتقادات و باورش به هنر خدشه وارد بکند.

از تجربه تعامل و همکاری با علی‌رضا کوشک جلالی بگویید.

علیرضا کوشک جلالی متفاوت‌ترین کارگردانی است که من با او کار کرده‌ام. شاید تمرین‌های پر فشاری که دارد برای بازیگر کمی سخت باشد اما کاملاً بر کاری که می‌کند آگاه است و برای کلمه به کلمه متن، تحلیل و برنامه دارد. مدل تمرین او این‌طور است که خیلی پر فشار و سریع ظرف چند روز کار را از اول تا آخر با میزانسن‌ها و دیالوگ‌ها می‌بندد. بعد وارد مرحله دوم، یعنی ته‌نشین شدن دیالوگ‌ها برای بازیگر و مسلط شدن روی میزانسن‌ها می‌شود و بعد در مرحله سوم وارد جزئیاتی می‌شود که شاید بخاطرش باید ریزه‌ریزی یک پرده دو صفحه‌ای را بیست بار در یک روز بگیریم! او در این پروسه، کارگردان متفاوتی است و من شیوه کارگردانی‌اش را دوست دارم. آورده‌ای که برای بازیگر دارد این است که وقتی نمایش به اجرا می‌رسد، بازیگر ناآگاهانه به جایی رسیده که تماشاگر از دیدنش روی صحنه مرعوب می‌شود. این کاری است که کارگردان ناخودآگاه با بازیگر انجام می‌دهد و من از آن خیلی لذت می‌برم. یکی از کارهای دیگر او، این است که وقتی همه چیز فیکس شده، بازیگران را آزاد می‌گذارد و می‌گوید هر کاری دوست دارید بکنید! اگر ایده‌های بازیگران در راستای نمایشنامه و ایده‌های خودش باشد، می‌پذیرد. گاهی هم این زنگی را دارد که ایده‌هایی را از بازیگر می‌گیرد و به کار اضافه می‌کند.

بودند، یعنی هنر شغل حساب می‌شد، آن موقع می‌گفتم می‌خواهم با فلان بازیگر کار بکنم، ولی این‌جا چنین چیزی نیست! نه تنها برای من، که برای خیلی‌ها وجود ندارد، ولی من شناس آورده‌ام که با دو بازیگر نمایش «آرت» - محمد صدیقی مهر و سام کبودوند - قبلاً نمایش‌های «بانوی آواز خوان» و «جنون محض» را کار کرده بودم. خوشبختانه جنس بازی‌شان را می‌شناسم و با هم یک تیم هستیم. با آرمین رحیمیان هم اولین بار است کار می‌کنم و داریم تبدیل به یک تیم می‌شویم.

من ایده‌آلیست نیستم، رئالیستم. با توجه به وضعیت موجود، سعی می‌کنم در بخشی که کار می‌کنم، مناسبترین وضعیت را ایجاد کنم، ولی شرایط به اجرا بردن یک اثر نمایشی در حال حاضر، در حد فاجعه است و ایده‌آل هیچ‌کدام از بچه‌های گروه نیست. به نظرم ریشه این مشکلات، در اجتماع، اقتصاد و فرهنگ و هزاران مسئله دیگر است که دست خود بازیگر نیست. رابطه بازیگر و کارگردان برای من، مثل رابطه عاشق و معشوق است و نقش روی صحنه به مثابه فرزند بازیگر و کارگردان است. زمانی بچه خوب و سالمی به دنیا می‌آید که آنها وقت آزاد داشته باشند، تمرین کافی، استراحت و ریکاوری بکنند اما وقتی این‌ها نباشد، خود به خود کیفیت کار پایین می‌آید. در زمانه‌ای که تمام کمک‌های دولتی را قطع کرده‌اند و شرایط، ضد تولید یک تئاتر با کیفیت است، بخش بزرگی از کیفیت نمایش‌ها به خاطر شرایط نامطلوب اقتصادی لطمه می‌بیند اما در نهایت بستگی به غیرت و وضعیت مالی گروه دارد که چگونه بهترین استفاده را از شرایط مالی بکنند.

سام کبودوند (بازیگر نقش مارک)

متفاوت‌ترین کارگردانی که با او کار کرده‌ام

درباره پیچیدگی‌های کاراکتر مارک بگویید.

کاراکتر «مارک»، آدم باسواد و موقفی است. او مهندس هوا فضا و